

پیدایش اصناف

بخش اول - معنی صنف

مصطلحات گوناگون در تشکیلات پیشه‌وری جامعه اسلامی به کار رفته، از آنها است:

الف - صنف

صنف، در لغت، مجموعه‌ای از هر چیز است، و هر نوعی از اشیاء صنفی جداگانه است. مورخان قدیم کلمه «صنف» را به شکلی به کار برده‌اند که ثابت می‌کند این کلمه از آغاز برای بیان جماعات پیشه‌وری در جامعه اسلامی به کار می‌رفته است. یعقوبی می‌گوید: منصور وقتی خواست شهر بغداد را بنیان نهاد صنعتگران را از سرزمینهای مختلف گرد آورد که تعداد آنها به «صد هزارتن از اصناف پیشه‌ها و صناعات» بالغ می‌گردید. و در سخن از وجود تخصص در بازارهای کرخ می‌نویسد: «هر بازاری مخصوص کالایی است و اهل هر صنف به تجارت خاص خود مشغول است». طبری هنگامی که از فرمان منصور مبنی بر انتقال بازارهای شهر بغداد به کرخ سخن می‌گوید به کلمه «صنف» اشاره می‌کند و می‌نویسد که «برای هر صنف، رسته‌ها و خانه‌هایی خاص» ترتیب داد. خطیب بغدادی با این سخن خود او را تأیید می‌کند: «هر صنف از آنها را در محل خود جای داد». جاحظ نیز در سخن از پیشه‌وران کلمه «صنف» را به کار می‌برد و می‌گوید: که «اصناف» سلاخان، قصابان، کبابیها، پریانگران، یوزبندگان، بازاریان، سگبانان غالباً از دیگران فقیرترند، همچنین در جایی دیگر می‌گوید: «هر صنف از مردم آنچه را در آنند آراسته و پسندیده می‌دانند و آسان می‌شمارند» و جولا و حجامتگر را به عنوان مثال ذکر می‌کند.

یاقوت کلمه «صنف» را در مورد اهل مشاغل و پیشه‌ها به کار می‌برد: «مانند صنف صرافان» و «صنف زرگران»، سقطی درباره ذبح کنندگان گوسفند و فروشندگان گوشت و ماهی و انواع خوراکها می‌گوید که آنها «اصنافی دارند و هر صنف از آنان نوعی کار مخصوص به خود دارد و روشی که بر طبق آن عمل می‌کند». پس کلمه «صنف» در جامعه اسلامی بیانگر گروههای شغلی و پیشه‌وری بوده است، همچنانکه به آنها «اصحاب المهن» (صاحبان مشاغل، کسبه) و «اصحاب حرف» (پیشه‌وران) و «ارباب مهن و حرف» (کسبه و پیشه‌وران) نیز گفته می‌شد.

ب - حرفه، کار، حنطه

از مصطلحاتی که در تشکیلات پیشه‌وری به کار برده می‌شد

هر چند در مورد اصناف و سازمانهای صنفی و ارتباط آنها با نهضتهای فکری و اجتماعی در جهان اسلام مقالات فراوان نوشته شده است، اما کتاب اصناف در عصر عباسی - شاید اولین کتابی باشد که یکسره به این موضوع اختصاص دارد. این کتاب توسط آقای هادی عالم‌زاده از دانشکده الهیات دانشگاه مشهد ترجمه شده و از سوی مرکز نشر دانشگاهی منتشر خواهد شد. این بخش مانند سایر قسمتهای کتاب زیرنویسهایی داشت که در اینجا حذف شده است. نشر دانش

اصناف در

کلمه «حرفه» است، «حرفه»، در لغت، پیشه‌ای است که [آدمی] از آن روزی می‌یابد، و هر چیزی است که انسان بدان اشتغال می‌ورزد.

«کار» تعبیر دیگری است که در تشکیلات پیشه‌وری به کار می‌رفته و آن کلمه‌ای است فارسی به معنی شغل، عمل، یا حرفه. اما در مراکش، کلمه «حنطه» در مورد اهل مشاغل و حرف به کار گرفته شده، و حنطه در زبان متداول در مغرب به معنی حرفه یا صنعت است، زیرا کلمه حرفه جز بر چیزهایی که مربوط به کشت و زرع، میوه‌ها، منسوجات و رنگها است دلالت نمی‌کرده است.

ج - نقابت

در مأخذ به «نقابات» و «نقباء» اشاراتی شده است ولی محقق باید به هر يك از آنها با دقت بنگرد، زیرا اسلام به نوعی شرافت نسبی در حق نزدیکان پیامبر و اهل بیت او بطور کلی قائل گردید که نام «اشراف» به آنان اطلاق می‌شد، تا آنجا که «بلاذری» در نیمه دوم قرن سوم هجری کتابی به نام انساب الاشراف تألیف کرد و اسامی قبایل عرب، انساب علویان، عباسیان، امویان، انصار و مهاجرین را در آن گرد آورد. از این تألیف بر می‌آید که مفهوم شرف، به نسب بزرگوار یا اصل نجیب نسبت داده می‌شد، چنانکه «شریف» به کسی اطلاق می‌گردید که «پدران او دارای سابقه شرف و بزرگواری باشند».

اشراف از حکومت، مستمزی دریافت می‌کردند و به نظر می‌رسد که تعداد آنان در جامعه اسلامی بسیار بوده است. اشراف

تألیف: صباح ابراهیم سعید الشیخلی
ترجمه هادی عالم زاده

عصر عباسی

اشراف» سازمانی اجتماعی بود که به امور گروهی از گروههای جامعه اسلامی - گروه اشراف - رسیدگی می کرد و وظیفه مطالبه حقوق آنان را عهده دار بود و ارتباطی با تشکیلات پیشه‌وری و حرفه‌ای نداشت. ولی آنچه به نظر من می رسد این است که تعبیر «نقابت» در دوره‌های متأخر تاریخ اسلامی بر سازمانهای پیشه‌وری اطلاق گردیده و مورخان جدید این تعبیر را اقتباس کرده و در مورد تشکیلات پیشه‌وری در جامعه اسلامی به کار برده‌اند. محققان جدید، از تشکیلات پیشه‌وری اسلامی تعریفهای گوناگون کرده‌اند: «ماسنون»، آن را سازمانی سندیکایی (نقابیّه) می‌داند که به تنظیم حرفه، حفظ اسرار آن، تثبیت نرخهای عادلانه تولیدات صنعتی و نظارت بر سطح فنی نیروهای انسانی آن صنعت می‌پردازد. «لوی پروونسال» آن را چنین تعریف می‌کند: «پیمانی است بنیادی که عرف، حد و مرز آن را مشخص می‌سازد و پیوستگان به این جمعیت، در مقابل آن تسلیم‌اند و بر بزرگداشت و احترام نسبت به آن سوگند یاد می‌کنند». «گویتین Goitein» می‌گوید: که آن اتحادیه‌ای است از پیشه‌وران و غرض از آن، نظارت بر سطح فنی آن حرفه، و آموزش دادن پیوستگان به آن است. «بیر Baer» تعریفی دیگر به دست می‌دهد، زیرا معتقد است که «آن نوعی اتحادیه پیشه‌وری است که بر پایه عضویت بارنگ مردمی (توده‌ای) پا می‌گیرد» و می‌افزاید که گروهی از مردمان که در دوره‌ای از زمان، در رشته‌ای معین از اقتصاد شهری کار می‌کنند و واحدی ایجاد می‌کنند تا به انجام و اجرای هدفهای مختلف مانند امور اقتصادی و مالی و اجتماعی بپردازد. بنا بر نظر او، شرط دیگری نیز ضروری است و آن وجود دستگاهی متشکل از کارمندان و مجریان است که از میان افراد این واحد انتخاب می‌شوند و رئیسی بر آنها ریاست دارد. «استرن Stern» می‌گوید: «صنف یعنی اتحادیه‌ای از پیشه‌وران یا جمعیتی که با بیانیه‌ای رسمی بنیاد می‌گردد». اما «فلورنس بترسون» عقیده دارد که: «جمعیت‌های پیشه‌وران و کارگران در قرون وسطی عبارت بود از گروهی از صنعتگران و پیشه‌وران که برای نیل به اهداف خود در رابطه با برخورداری از حمایت یکدیگر و کنترل بازارهای محلی با هم متحد می‌شدند».

دوم - مراتب صنف

اطلاعات ما از مراتب صنف، بویژه در دوره‌های نخستین، ناچیز است ولی چیزی که تأیید وجود آن را ممکن می‌سازد تشکیلات منظم موجود در میان اهل اصناف است؛ این مراتب عبارتند از: شیخ صنف، استاد، خلیفه، صنعتگر و کارآموز؛ در دوره

بعدها «نقابت» (یعنی جمعیت متشکلی) ایجاد کردند که به «نقابة الاشراف» معروف بوده. برای این «نقابت» احکامی وضع گردید و در کتابهای احکام السلطانه فصولی به آنها اختصاص داده شد. به نظر می‌رسد که غرض از برپایی این نقابتها «حفظ صاحبان نسب شریف از قبول و تبعیت سرپرستی و حکومت کسانی بود که در نسب و شرف با آنان برابر نبودند»، از احکام نقابت اشراف یکی این بود که مقام سرپرستی آنان با خلیفه یا کسی است که خلیفه تدبیر امور را به او تفویض کرده است مانند: وزیر، امیر اقلیم، یا نقیب عام الولایه. معمولاً «نقیب» بر «نقابت» ریاست می‌کرد و وظیفه او عبارت بود از: تصدی امور اشراف، ضبط انساب آنان، تدوین موالید و وفیات آنان، دور داشتن آنان از مشاغل پست، باز داشتن آنان از ارتکاب گناهان، مطالبه حقوق آنان، فرا خواندن آنان به ادای حقوق، جلوگیری از ازدواج زنان با غیر هم کفوان خود، و دیگر خیراندیشیهای عمومی.

این نقابت بر دو نوع بود: خاصه و عامه؛ نقابت عامه از نقابت خاصه مهمتر است و این اهمیت به علت بسیاری اختیارات و حقوقی است که نقیب عام از آن بر خوردار است من جمله داوری و قضا در اختلافات میان گروه، و اجرای حدود در مورد آنان در صورت ارتکاب اعمال خلاف. همچنین مقرراتی وضع گردیده بود که به موجب آنها نقیب انتخاب می‌شد، از آن جمله: او باید بهترین و فاضلترین فرد آنان و از شریفترین خانواده‌ها و دارای نیرومندترین رأی و اندیشه باشد. بنابراین می‌توان گفت: «نقابت

متأخرتر رتبه «نقیب» نیز در میان اصناف پیدا شد.

نهفته در نفس صنعتگر را بر می انگیزد و آن را به مرحله «فعل» می رساند. این خلدون مهارت صنعتگر را در صناعت به استعداد و ذوق معلم و توانایی او بر تعلیم نسبت می دهد، بنابراین چنانکه پیدا است، در هر شغل و پیشه وجود استاد ضروری است، از این روی مغنیان، پنبه فروشان، خدمتگزاران، گدایان و دزدان، هر گروه برای خود استادی داشتند. استاد، در بعضی از سرزمینهای اسلامی «معلم» نامیده می شد. ناصر خسرو در مصر «معلمان ماهر را مشاهده کرده که بلور را در نهایت زیبایی تراش می دادند». استاد همچنین «اسطی» (استاد کار) یا «مقدم» نیز نامیده می شد.

معمولاً به هر استاد گروهی از صنعتگران می پیوندند تا اسرار صنعت را از او فرا گیرند و بر آن توانایی و قدرت یابند، و در حد خود او را در آن صنعت یاری دهند. هرگاه استاد در صنعتگر فهم و خدمت و کفایت در کار مشاهده می کرد به او «عهد» می بخشید، و آن یکی از امور ضروری است که صنعتگر باید پیش از پیوستن به جرگه افراد يك صنف آنرا به دست بیاورد. اما ارتباط استاد و صنعتگر: استاد صنعتگر را در سختی و گرفتاری یاری می دهد و این ارتباط حتی تا بعد از آنکه صنعتگر استاد می گردد ادامه می یابد، این ارتباط، ارتباطی حرمت آمیز بوده حتی پس از مرگ استاد نیز پا برجاست. گاهی استاد در مقابل کاری که صنعتگران برای او انجام می دهند مزدی به آنان می پردازد که غالباً ناچیز است. هرگاه یکی از آنان ده در هم از کار خود به دست بیاورد، دو درهم آن را به استادش می بخشد. معمولاً مزد صنعتگر از مزد استاد کمتر است. استاد از بهره کشی دسترنج کارگران خود منع گردیده ولی حق دارد که کارگر را به جهت تعلیم صنعت به او تشبیه کند. گاهی استاد متحمل تبعات اعمال صنعتگر خود می گردد، و اگر چیزی از تولید توسط صنعتگر از میان برود یا در چیزی تقلب و غشی صورت گیرد غرامت آن معمولاً برعهده استاد است.

۳- خلیفه: در نردبان تشکیلات حرفه ای به رتبه «خلیفه» یا «خلفه» بر می خوریم، این رتبه همچنان تا امروز موجود و در عراق اصطلاحی رایج و معنی آن دستیار استاد در کار است. برخی معتقدند که آن، حدفاصل میان صنعتگر و استاد است. در مآخذ به چیزی بر نخورده ام که از صلاحیت خلیفه و ارتباط او با استاد و مدتی که خلیفه باید پیش از استاد شدن سپری کند و دوره معینی که احتمالاً باید برای کسب مهارت در کار بگذراند سخن بگوید.

۴- صنعتگر: فردی که می خواهد صنعتی بیاموزد تا بعدها آن

۱- شیوخ: هر صنف شیخی داشت: شیخ بزازان، شیخ مسگران، شیخ ملاحان، شیخ اطباء؛ شیخ، رئیس هم نامیده می شود، زیرا رئیسی برای خیاطان، رئیسی برای طبّاخان، رئیسی برای تجار و رئیسی برای خدمتگزاران می یابیم. شیخ یا رئیس یکی از افراد صنف است که به فضل و علم و بسیاری تجربه و مهارتش در آن حرفه از دیگران ممتاز می گردد، از شرایط شیخ آن بود که آگاه به دین خود باشد، ثروت در انتخاب شیخ اهمیتی نداشته است. انتخاب او یا از طرف اعضای صنف صورت می گیرد و مقامات مسئول او را به رسمیت می شناسند، یا محتسب که مأمور رسمی دولت و مسئول امور اصناف است او را تعیین می نماید.

مهمترین وظایف شیخ: او قدرت و اختیار فراوانی بر دیگر افراد صنف داشته و در کلیه مسائل عمومی نماینده صنف بوده است. در تعیین نرخها با مشورت محتسب دخالت می کند و در امور مربوط به حرفه اش مورد مشورت قرار می گیرد و در موارد بروز شك و اختلاف در امری از امور آن حرفه باو مراجعه می گردد. فرمان او بر افراد صنف نافذ و سخنش میان آنان مسموع بود. افراد صنف خود را به انجام وظایف مقرر فرمان می داد و اطاعت از او امر او بر اعضای رسته اش لازم می بود. از کارهای مهم شیخ موافقت وی بوده با پیوستن فردی به صنف هرگاه او را شایسته می یافت. به نظر می رسد که شیخ هر حرفه قدرت مالی نیز در صنف داشته و وظیفه رئیس و صندوق دار هر دو به عهده او بوده است.

اگر شیخ شایسته مقام خود نبود گروه حق اعتراض به او را داشتند؛ به حسن بصری شکایت برده شده «از شیخی که شایستگی مقام خود را نداشته، پس او را در امور مربوط به حرفه اش مورد آزمایش قرار داد و چون شایستگی لازم را در او ندید معزولش ساخت». گاه اعضای صنف از شیخ جاهل به امور حرفه خود شکایت به خلیفه می برند و خواستار عزل او می گردند. افراد صنف می توانند با شیخ خود بحث نمایند ولی حفظ حرمت او بر آنها لازم است شیخ نیز باید با اعضای صنف رفتاری بزرگووارانه داشته باشد.

۲- استاد: اخوان الصفا معتقدند که «هر انسان صنعتگر ناگزیر از داشتن استادی است که از او صنعت یا علم خود را بیاموزد»، و بنابر نظر آنان، استاد، راهنمای آن صنعت و کسی است که «قوة»

را پیشه خود سازد به استادی می‌پیوندد تا نزد او جهت آموزش و کسب مهارت در آن حرفه کارآموزی کند، در این مرحله نام صنعتگر (صانع) یا شاگرد (تلمیذ) یا «غلام» بر او اطلاق می‌گردد. صنعتگر به استادش در کسار او کمک می‌کند و گاهی استاد برای این کار مزدی به او می‌دهد، و گاهی به او خوراک و پوشاک می‌دهد. احترام استاد بر صنعتگر واجب است و از نشانه‌های این احترام این است که پشت سر او راه برود، نیازهای او را برآورد، و خدمتگزار و فرمانبر فرمانهای او باشد. خیلی اوقات صنعتگر کار خوب و سالم استاد را خراب می‌کند و از او مجازات و خواری می‌بیند، از این روی به استاد فرمان داده شده که صنعتگران را از ساختن چیز بد و غلط باز دارد. چنانکه پیش از این گفتیم مسئولیت خطای صنعتگر، در بسیاری از اوقات، بر عهده استاد نهاده شده است.

صنعتگر پس از دوره کارآموزی می‌تواند استادی مستقل گردد و چنانکه پس از این خواهیم دید پس از انجام آزمایشی خاص جهت شناخت میزان مهارت او در آن حرفه می‌تواند دکانی مخصوص خود بگشاید.

۵- مبتدی: رتبه دیگری در تشکیلات حرفه‌ای وجود داشت و آن رتبه «مبتدی» بود که سرآغاز ورود در هر صنعت بشمار می‌آمد. چنانکه امروز نیز معمول است. به نظر می‌رسد که این رتبه از آن گاه آغاز می‌گردد که کودک به یکی از دکانهای صاحبان حرف می‌پیوندد تا برای مدتی چیزهایی از اسرار آن حرفه بیاموزد تا پس از آن به رتبه صنعتگر انتقال یابد.

۶- نقیب: رتبه نقیب یک رتبه بیشتر از رتبه شیخ است و به نظر می‌رسد که دستیار شیخ بوده است. سمت نقابت در دوره متأخر اهمیت بسیاری در تشکیلات حرفه‌ای داشته است. رتبه نقیب، چنانکه مؤلف الذخایر والتحف معتقد است، رتبه‌ای کهن است، و نقابت پیش از پیرها وجود داشته، و می‌افزاید که نقیب بیشتر و برتر از شیخ است. این نظراتش را با استشهداد به کردار و گفتار شیخ حسن بصری پایه می‌نهد و می‌گوید که حسن بصری از نقباء بیش از مشایخ تفقد و پیرس‌جوی می‌کرد، از او نقل شده که هرگاه از شیخی پیش او شکایت می‌بردند پی نقیب او می‌فرستاد، پس اگر نقیب را جاهل می‌یافت امر به عزل شیخ می‌داد و می‌گفت: «نقیب دانا از حرمت خود و حرمت شیخ پروا دارد»، و نقیب را به «ناخدای کشتی» مانند کرده است که اگر شایسته باشد کشتی در

سلامت است و هرگاه فاسد گردد کشتی فسادپذیرد. بنابراین هرکس که می‌خواهد عهده‌دار رتبه نقابت گردد باید در کسب علم بکوشد و آن حرفه را بشناسد و بداند و عادل باشد.

نقابت سه مرتبه دارد: نقیب بزرگ که پیشوای دیگران و برتر از آنان است و دو نقیب دیگر زیر فرمان او هستند و دارای مقامی والا است و فرمانش بر همه روان.

مهمترین وظیفه نقیب اجرای تشریفات «شد» (بستن، کمر بستن) می‌باشد که یکی از رسوم ضروری پیوستن به جرگه افراد يك حرفه است. گاهی شیخ او را برای انجام کاری که به افراد حرفه مربوط می‌گردد یا برای رسیدگی بامور آنان می‌فرستد. همچنین نقیب اطلاعاتی را که دانستن آنها ضروری و مورد نیاز افراد گروه است در اختیار آنان قرار می‌دهد تا آنجا که از دیگر بلاد نیز کسانی را پیش او می‌فرستند تا مسائل و مشکلات حرفه‌ای را نزد او طرح و رفع کنند. از کارهای او تشویق اهل حرفه‌اش به اطاعت از شیخ و انجام تکالیفشان در قبال او بود. نقیب، چنانکه به نظر می‌رسد، دارای قدرت مالی نیز بوده است، او اموال بسیاری از استادان (اسطی‌ها = استادکاران) گرد می‌آورد و در زمینه‌های چندی مانند بخشش به شیخی که درآمدی ندارد یا کمک به «مشدودی» (کمر بسته‌ای) فقیر، جهت برگزاری ولیمه «شد» خود، صرف می‌کند. پیروانش که کمر بسته او هستند پیوسته هدایایی برای او می‌فرستند، این هدایا خصوصاً در ایام مخصوص و اعیاد فرستاده می‌شود. دفاع از کمر بستگان و حمایت از اهل حرفه جزء تکالیف نقیب بود.

اما رابطه نقیب با شیخ: چنانکه پیش از این گفتیم او دستیار شیخ بود و هر شیخ ناگزیر از داشتن نقیب بود، ولی گاهی چنین پیش می‌آمد که نقیب بدون شیخ باشد، یکی از نقباء سیزده سال بدون شیخ در میان گروهی از صنعتگران تنها بود. نقیب اگر شیخ را جاهل می‌یافت حق داشت او را عزل کند. نقیبی با شیخی مشاجره کرد و به خاطر جهلش با او به بحث پرداخت، پس از آنکه جهل او آشکار گردید، آن نقیب و برخی از شیوخ گرد آمدند و عزل او را تصویب کردند.

از آنچه پیش از این آمد دامنه قدرت نقیب و اهمیت او در تشکیلات حرفه‌ای برای ما آشکار می‌گردد، از اینجا می‌توان گفت که اطلاق لفظ «نقابت» (= اتحادیه، سندیکا) بر سازمان پیشه‌وری در دوره‌های متأخر، ناشی از آگاهی پیشه‌وران نسبت به اهمیت مقام نقیب در میان آنان بوده است و از این روی، اصطلاح «نقابت» را بر کل سازمان پیشه‌وری اطلاق کرده‌اند.